

## اختیارات حاکم اسلامی از منظر صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره)

محدثه معین السادات<sup>۱</sup>، محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> طلبه سطح چهار (دکتری)، رشته فقه خانواده، مدرسه عالی تخصصی ریحانه النبی (سلام الله علیها)، مدرّس، پژوهشگر و فعال فرهنگی

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم

### چکیده

اختیارات حاکم اسلامی یا ولی فقیه از موضوعات مهم فقهی است که فقها در مباحث مختلف آن را مطرح کردند البته در تعبیرات فقهی متقدم حاکم اسلامی به کار رفته که همان ولی فقیه در تعبیرات فقهی معاصر است و بیشتر آنها به خصوص فقهی معاصر بر این موضوع که شارع مقدس اسلام در عصر غیبت راضی به ترک یا تعطیل شدن اجرای احکام الهی نیست، اجماع دارند و بر حاکمیت در حکومت اسلامی توجه خاصی دارند؛ از این جهت تشکیل حکومت اسلامی و وجود حاکم اسلامی یا ولی فقیه را لازم و ضروری می دانند تا احکام شرعی عملی گردد و در حالی که کلیات ولایت حاکم اسلامی یا فقیه را پذیرفته اند، در محدوده اختیارات او، اختلاف نظرهایی وجود دارد، که در این پژوهش نظرات فقهی عالیقدر، صاحب جواهر (ره) از «جواهر الکلام» و شیخ انصاری (ره) از کتب ایشان مانند «القضاء و الشهادات» به عنوان منابع اصلی و کتابهایی مانند «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» از امام خمینی (ره) و «ولایت، رهبری در اسلام» از آیت الله جوادی آملی و دیگر کتب مرتبط کمک گرفته و مطالب به روش کتابخانه ای جمع آوری و از منابع فقهی و روایی از نوع تحلیلی و کاربردی استفاده شده و از آنجا که صاحب جواهر (ره) قائل به ولایت عامه یا مطلقه فقیه است و ولایت حاکم اسلامی را انتصابی، مسلم و ضروری و از قطعیات می داند، مشروعیت آن را هم با ادله نقلی و عقلی و اجماع اثبات کرده و به ولایت عامه یا مطلقه فقیه تصریح کرده است و معتقد است مردم باید از حاکم اسلامی پیروی کنند و شیخ انصاری (ره) بر خلاف عده ای که فکر می کنند ایشان مخالف ولایت حاکم اسلامی یا ولایت فقیه اند؛ نظر مشهور را پذیرفته و آن را بین اصحاب معروف می داند و در استدلال ایشان نیز از ادله نقلی و عقلی و اجماع استفاده شده، اگر چه استدلال به روایات را در خصوص ولایت فقیه قاصر می داند ولی به ولایت عامه فقیه تصریح نموده است؛ همچنین این عالمان برجسته، معتقدند که حاکم اسلامی یا ولی فقیه، نائب عام امام معصوم (علیه السلام) است و از جانب او منصوب شده و ولایت عامه دارد، مردم نیز موظفند از او اطاعت کنند؛ هدف از پژوهش مورد نظر، پاسخ به سؤالات و رفع ابهامات و بهره مندی دیگران در مورد اختیارات ولی فقیه است.

**واژه‌های کلیدی:** حاکم اسلامی، ولی فقیه، ولایت مطلقه، امور حسبه، احکام حکومتی

## مقدمه

اختیارات ولی فقیه از جمله مباحث مهم فقهی است که برای تشکیل حکومت اسلامی لازم است. جامعه اسلامی مانند دیگر جوامع، برای رسیدن به اهداف خود، نیاز به حکومت دارد. مهمترین هدف، برای ایجاد حکومت اسلامی، به اجرا درآمدن احکام و دستورات شرعی است که باعث سلامت فرد و جامعه می شود.

لزوم حکومت اسلامی تنها در دوران حضور معصومین علیهم السلام نیست، بلکه در دوران غیبت امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) هم وجود دارد. اینکه این حکومت به دست چه کسی اداره شود، اهمیت ویژه ای دارد و هر کسی نمی تواند عهده دار آن باشد. آنچه در نزد فقها مسلم است این است که در زمان غیبت تنها حاکم اسلامی یا ولی فقیه می تواند حکومت کند و در اصل ولایت امری است که مورد قبول اکثر فقها است. در حکومت اسلامی، حاکم اسلامی یا همان ولی فقیه نقش خطیری دارد و اجرای قوانین الهی را بر عهده دارد. حاکم اسلامی برای اجرای احکام اسلام نیاز به اختیاراتی دارد تا بتواند آنها را عملی سازد.

در خصوص اختیارات که حاکم اسلامی همان اختیارات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) را دارد یا ندارد، نظرات متفاوتی وجود دارد. تا جایی که بعضی فکر می کنند که این مسأله مورد قبول اکثر فقها نیست. در صورتی که اصل ولایت فقیه را اکثر فقها می پذیرند، و در حوزه اختیارات است که دیدگاهها متفاوت است. برای همین، از با سابقه ترین مباحث فقهی، بحث ولایت فقیه و محدوده اختیارات ولی فقیه است. فقها در مباحث مختلف فقهی، دیدگاه های خود را در این خصوص مطرح کردند. آنچه در این تحقیق بیان می شود، بررسی دیدگاههای صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) در مورد حیطه اختیارات حاکم اسلامی یا ولی فقیه است.

این تحقیق با توجه به اهمیت موضوع ولایت فقیه بخصوص در محدوده اختیارات ولی فقیه، دیدگاه های صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) را در مورد اختیارات حاکم اسلامی (ولی فقیه) بررسی می کند. به این جهت که صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) در حوزه های علمیه جایگاه خاصی دارند و کتاب های ایشان همچنان مورد توجه است و تدریس می شود، دیدگاه و نظرات آنها هم حائز اهمیت است.

این مسأله در علوم مختلف کلامی، فقهی، تاریخی و سیاسی قابل بررسی است. در اینجا با نگاه فقهی مورد بررسی قرار می گیرد. به جهت حساسیت موضوع ولایت فقیه در عصر حاضر و هجوم فکری و فرهنگی بیگانگان و شبهاتی که مطرح می شود و اینکه ولایت فقیه زیربنای جمهوری اسلامی است بر هر کس لازم است آنرا بداند و بتواند به شبهات و پرسشها در این زمینه پاسخ دهد.

در خصوص این پژوهش، تحقیق جداگانه ای انجام نشده است، بلکه در کنار نظرات سایر فقها، نظرات ایشان را به صورت اجمالی و پراکنده و مختصر بیان کردند. در این تحقیق نظرات صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) به طور تفصیلی و جامع مورد بررسی قرار می گیرد. برای این تحقیق از منابع اولیه و ثانویه استفاده شده است. این تحقیق به صورت توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است. به امید آنکه این کارنو وبیدیع، مفید و مطلوب خوانندگان واقع گردد.

## ۱- معنای لغوی و اصطلاحی «حاکم» و «ولی فقیه»

«حاکم» در لغت به معنی قاضی، داور، فرمانروا، اجرا کننده حکم و متصدی اداره یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است. کاربرد این کلمه در منابع فقهی و متون قانونی به برخی معانی ذکر شده رایج است. با این وجود، به دلیل شرطها و قیدهایی که برای بعضی مصادیق آن، بخصوص در فقه امامیه، ذکر شده، چنانچه در اصول فقه نیز معانی اصطلاحی خاص دارد به نوعی اصطلاح تبدیل شده است. حکم هم چنین به معنای «بازداشتی مصلحت اندیشانه» است. (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۲۶)

با توجه به اینکه بسیاری از فقهای امامیه مصداق واقعی «حاکم» را امام معصوم علیه السلام یا کسی که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است می دانند. به تصریح آنها، مصداق واقعی «حاکم» در عصر غیبت امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) فقیه جامع الشرایط است.

«ولی فقیه» یا همان حاکم اسلامی با توجه به مطالب ذکر شده فقیه جامع الشرایطی است که با توجه به کاردانی و درست کاری که دو شرط اساسی رهبران است و ویژگی هایی همچون، علم به قانون اسلام و عدالت و کفایت و صلاحیت مسؤولیت زمامداری مسلمانان را به عهده می گیرد و در تحقق اجرای احکام الهی و بسط عدالت در سراسر جهان اهتمام بسیار دارد. در این تحقیق، «حاکم اسلامی» به معنای «فقیه جامع الشرایط» و «ولی فقیه» آمده است. در واقع حاکم اسلامی همان ولی فقیه است که اجازه ولایت و تصرف در امورات مردم را با اذن و اجازه ای که از خداوند متعال و امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) دارد، و رهبری سیاسی جامعه اسلامی را به عهده دارد و حق حاکمیت بر مردم با اوست. حاکم و یا ولی فقیه باید دارای عقل، اسلام، ایمان، عدالت و علم به موازین و احکام اسلامی، توانایی لازم و حسن تدبیر باشد.

## ۲- مشروعیت ولایت حاکم اسلامی از منظر صاحب جواهر و شیخ انصاری

۲-۱- ادله ولایت حاکم اسلامی از منظر صاحب جواهر

۲-۱-۱- ادله نقلی

صاحب جواهر برای اثبات ولایت حاکم اسلامی (ولایت فقیه) از ادله نقلی و عقلی استفاده می کند. در ادله نقلی از چند روایت کمک می گیرد و آن را مفصل بیان می کند. از جمله، توقیع شریف:

این روایت را مرحوم شیخ صدوق در کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» خود آورده است: از محمد بن یعقوب (کلینی)، از اسحاق بن یعقوب روایت شده است که گفت: از محمد بن عثمان عمری (یکی از نواب خاص امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف) درخواست کردم نامه ای که در آن پرسش هایی که برایم ایجاد شده بود و در آن نوشته بودم را به امام (عج الله تعالی فرجه الشریف) برساند. بعد به خط مولایمان صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) این پاسخ رسید: «اما ما سألت عنه

— اُرشدک الله و ثبتک — من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و .... و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله علیکم » ( الشیخ الصدوق ، اکمال الدین و اتمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۸۳ «باب التوقیعات» ، حدیث ۴) اما آنچه تو از آن پرسش نمودی — خداوند تو را ارشاد کرده و پایدار بدارد — از امر کسانی که از اهل بیت ما مرا انکار می کنند ..... و اما در حوادثی که به وقوع می پیوندند به راویان احادیث ما مراجعه کنید ، که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خداوند بر آنان هستم . این روایت از نظر سند اشکالی بر آن وارد نیست .

صاحب جواهر (ره) درباره این روایت در جواهر جلد (۲۱) ص (۳۹۵) نوشتند : « و سخن صاحب الزمان (عج الله تعالی فرجه الشریف ) جانم به فدای او و خدا فرجش را نزدیک گرداند در توقیع ( الوسائل، شیخ حر عاملی، باب ۱۱، من الابواب صفات القاضی، حدیث ۱۰ ) که از او نقل شده : و اما در حوادث که پیش می آید و واقع می گردد به راویان حدیث ما رجوع کنید ، پس قطعاً آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم . در بعضی کتاب ها در روایت پس قطعاً آنان خلیفه من بر شما هستند تا به آخر آمده است . صاحب جواهر (ره) در مورد حدود و حد قذف اینطور می نویسد که بستگی به حکم حاکم دارد و حکم حاکم را نافذ می داند . ایشان درباره اینکه امام (علیه السلام) می فرماید : من برای شما حاکم قرار دادم ، بر این عقیده است که در واقع این کلام ظهور در ولایت عامه دارد و حاکم ( ولی فقیه ) از طرف امام منصوب می شود. این ولایت عامه در همه اموری است که از جانب امام علیه السلام برای رسیدگی به آنها منصوب شده است . اشکالی در این ظهور وجود ندارد .

صاحب جواهر (ره) درباره قول امام که فرمودند : پس آنان حجت من بر شما و من حجت خدا هستم ، اینگونه بیان می کند که این کلام ظهور شدیدتر و قوی تر در حجت بودن حاکم دارد و ضرورتاً مراد از حاکم و یا خلیفه ولایت عامه است . در ادامه دارد که این مورد مختص زمان خاصی نیست، بلکه ظهور این مطلب در هر زمان می تواند باشد و اینگونه اقتضا می کند که اقامه حد هم در حضور امام (علیه السلام) و هم در عصر غیبت امام (عج الله تعالی فرجه الشریف ) باید باشد و نایب امام (علیه السلام) هم در امور قضا و هم در امور ولایی دیگر حق تصرف دارد. برای همین در کتب مختلف به رجوع به حاکم که همان نائب در زمان امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) است اشاره کردند .

در واقع صاحب جواهر (ره) برای فهم ولایت حاکم اسلامی به این روایت استناد می کند، بخصوص که در آن از رجوع به قاضی های جور و علمای آنان و حاکمان جور و ظلم نهی شده است . با این وجود ائمه علیهم السلام به جمع بسیاری از شیعیان آگاهی می دادند که در زمان غیبت اوضاع و احوال چگونه است . بنابراین وضع عالمان شیعه در زمان غیبت، این ضرورت را بوجود می آورد که فقیه عادل و حاکمان اسلامی ولایت را بر عهده بگیرد و به احقاق حق آنان بپردازد .

— مقبوله عمر بن حنظله

روایت مورد استدلال برای حجیت شهرت فتوایی و روایی به کار می رود. کسی که در مورد حق یا باطلی محاکمه را به نزد آنان (حکام جور) ببرد، بی گمان محاکمه به نزد طاغوت برده است، و آنچه به نفع او حکم شود، گرفتن آن حرام است، اگر چه حق با او باشد و برای او ثابت باشد، برای اینکه آن حق را به وسیله حکم طاغوت پس گرفته است، در حالی که خداوند متعال امر فرموده است که به آن کفر بورزند. «خداوند فرموده است: اینان می خواهند محاکمه به نزد طاغوت ببرند، با اینکه مأمور شدند که به آن (طاغوت) کفر بورزند.» (سوره نساء، آیه ۶۰) عرض کردم پس چه باید بکنند؟ امام فرمودند: نگاه کنند، در میان شما آن کسی که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر می کند و احکام ما را می شناسد، او را به عنوان حاکم قرار دهند و به حکم او رضایت دهند، چرا که من او را برای شما حاکم قرار دادم، پس وقتی به حکم ما حکم کرد و حکم او را نپذیرفتند، در واقع حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده اند و کسی که به ما پشت کند به خداوند پشت کرده، و این در حد شرک به خداوند است.» (اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، حدیث ۱۰، ص ۶۷، وسایل الشیعه، ج ۱۸، کتاب ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۱، ص ۹۸) با اینکه از لحاظ سند بعضی مناقشه هایی وارد کردند اما چون عموم فقها به آن عمل کردند و آن را قبول کردند، شهرت فتوایی دارد. علاوه بر آن فردی به نام صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع است در سند آن وجود دارد.

صاحب جواهر (ره) در ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶ کتاب جواهرالکلام از این روایت استفاده می کنند و به عنوان دلیل ولایت فقیه آن را می آورد و از جمله ی «فانی قد جعلته علیکم حاکما» نتیجه می گیرد که امام (علیه السلام) با این جمله فقیهان را ولی و حاکم در جامعه قرار داده است. ایشان به ولایت برای فقیه، هم در امر قضاء و هم در غیر قضاء اشاره می کند و اطاعت از نائب امام را عین اطاعت از امام می داند و اینکه نباید از حاکم جائز اطاعت کرد و اطاعت از حاکم جائز را حرام می داند.

صاحب جواهر (ره) ولایت سلطان عادل یا نایب او را قطعاً جایز میداند بلکه قائل است که این ولایت ترجیح دارد. هم چنین اطاعت از سلطان عادل و یا نائب او را خدمت به امام و بخصوص در بعضی از آنها واجب عینی می داند و اطاعت از امام همان اطاعت خداست. ایشان دفع منکر و یا امر به معروف را بدون وجود ولایت ممکن نمی داند بخصوص اگر شخصی دارای این شرایط ولایت بوده و منحصر به او باشد قبول ولایت را برای او واجب می شمارد و مطلوب است که آن فرد در بدست آوردن مقدمات آن تلاش کند.

بنابر این حاکم شرع و عرف هر دو از جانب شرع منصوب اند، ولی از جانب سلطان جائز اگر باشد اطاعت از او حرام است.

- روایت مشهوره ابی خدیجه

مرحوم شیخ طوسی به سند خویش از محمد بن علی محبوب، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از ابی الجهم، از ابی خدیجه روایت نموده که گفت امام صادق (علیه السلام) مرا نزد اصحابمان فرستاد و فرمود:

« به آنان بگو اگر مخاصمه و نزاع و بگو مگو در برخی گرفتن و دادن ها بین شما واقع شد بپرهیزد از اینکه محاکمه را به نزدیکی از این فاسق ها ببرید ، بین خویش کسی که حلال و حرام ما می شناسد معین کنید که من او را قاضی شما قرار دادم و بر حذر باشید از اینکه مخاصمه و اختلاف های خود را به نزد سلطان و حاکم ستمگر ببرید . » (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالاضواء ، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۰۳؛ محمد حسن بن عاملی ، همان، دار احیاء تراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق، ج ۱۸، ص ۹۸)

صاحب جواهر در جلد ۴۰ ص ۱۸ و ۱۷ کتاب جواهر الکلام با توجه به روایت مشهوره ابی خدیجه اشاره می کند، که با توجه به سخن امام (علیه السلام) نائب امام (علیه السلام) در زمان غیبت حکمش مثل امام است و همان اثر را دارد و بر جامعه ولایت عامه دارد . بدین گونه بیان کردند که : صاحب جواهر (ره) بر این باور است که آنچه از قول امام (علیه السلام) در جمله « فانی قد جعلته حاکماً » آمده است ، اقتضاء دارد که نایب امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت از جانب او منصوب است و حکم او مثل حکم امام (علیه السلام) است و همان اثر را دارد و بر جامعه ولایت عامه دارد.

صاحب جواهر (ره) بر این باور است که آنچه از قول امام (علیه السلام) در جمله « فانی قد جعلته حاکماً » آمده است ، اقتضاء دارد که نایب امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت از جانب او منصوب است و حکم او مثل حکم امام (علیه السلام) است و همان اثر را دارد و این همان است که در آیات و نصوص مربوط به امر به معروف و نهی از منکر آمده است و مانند آن . بنابراین روایات دلالت دارد بر اینکه « فقها » نایب عصر غیبت از جانب امام اذن و اجازه دارد تا به امور مردم رسیدگی کند و مردم از آنان اطاعت کنند و این ولایت به نحو عام است . ایشان در آخر نتیجه گیری می کند که حکم قاضی ، حکم مجتهدی است که او را نصب کرده و حکم مجتهد همان حکم ائمه (علیهم السلام) را دارد و در نهایت همان حکم خداست و می فرماید : الله العالم . از تمامی این روایات معلوم می شود که هم امام صادق (علیه السلام) و هم امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) فقها را منصوب به ولایت کردند. بنابر آنچه بیان شد، جمع بندی ادله اثبات ولایت عامه فقیه از نظر صاحب جواهر (ره) بدین شرح است:

الف) جمله « فانی قد جعلته علیکم حاکماً » در مقبوله عمر بن حنظله ، ولایت عامه فقیه را ثابت می کند و مشخص می کند که شأن و جایگاه فقیه ، تفاوتی با منصوبان خاص که از طرف ائمه (علیهم السلام) در زمان حضور به مناطق مختلف معرفی می شدند مثل « مالک اشتر » ندارد . (جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ناشر دارالکتب الاسلامیه، بازار سلطانی، تهران، چاپ سوم، بهار، ۱۳۶۲، ص ۳۹۵)

ب) جمله « فانهم حتی علیکم و أنا حجة الله ... » در توقیع شریف ، ظهور روشن تری از مقبوله دارد ، و این نکته را یادآوری می کند که در همه اموری که امام (علیه السلام) در آن ها به عنوان « حجت خدا » است، فقیه هم ، حجت امام (علیه السلام) است . (همان)

ج ( روایات « العلماء ورثة الانبياء » و « انهم کانبیاء بنی اسرائیل » و ... این ها مؤید ولایت عامه هستند و دارای همان اختیارات هستند . (همان، ص ۳۹۵-۳۹۶)

د ( میان مناصب امامت ، به طور کلی ، تفاوتی وجود ندارد و تفکیک قوا در آن مطرح نیست . اجماع فقها نیابت عامه را برای حاکم اسلامی و فقیه در بسیاری از مناصب امام تأیید کرده اند. (همان، ص ۳۹۶)

ه ( ضرورت حکم می کند که فقیه در عصر غیبت ، باید حقوق عمومی را استیفا کند و ولایت عامه را بدست گیرد.

۲-۱-۲- ادله عقلی

صاحب جواهر (ره) در بین سخنان خود دلایل عقلی ولایت حاکم اسلامی یا فقیه را اینگونه بیان کردند:

- اینکه عملی ساختن احکام شرعی و حدود الهی تنها مختص زمان حضور نیست و در زمان غیبت هم ضرورت دارد چرا که اجرای حدود الهی برای جلوگیری از هر گونه هرج و مرج و تشنج در جامعه لازم است .

- حکومت و نظام باید الهی باشد عادلانه و بر اساس قسط و عدل باشد ، تا جامعه ای با نظم و بر اساس حق بوجود آید .

- برای اجرای حدود الهی در جامعه ، احتیاج به فردی آگاه به احکام شرعی و فقیه جامع الشرایط است که همان حاکم اسلامی یا ولی فقیه است .

ایشان اذعان دارد ، بدون ولایت عامه و جامع اجرای احکام الهی امکان ندارد و بین منصب های امام (علیه السلام ) و اعطای آن به فقیه تفاوتی قائل نیستند و آن را امری مسلم می دانند ، برای اینکه در کتاب های مختلف دینی ، مراجعه به حاکم ، توصیه فراوان شده است که مقصود از « حاکم » همان فقیه زمان غیبت امام (عج الله تعالی فرجه الشریف ) است . (همان، ج ۲۱، ص ۳۹۶) در جمله ای از ایشان که می فرماید : « بل لولا عموم الولاية لبقى كثير من الامور المتعلقة بشيعتهم معطلة » اگر عموم ولایت برای فقیهان نباشد بسیاری از امور مربوط به شیعیان و پیروان امامان علیهم السلام تعطیل خواهد شد . معتقد است که ، اگر ولایت عامه نباشد ، احکام الهی و حدود الهی را نمی توان اجرا کرد و معطل می ماند . امامان (علیهم السلام ) هم راضی به تعطیل ماندن کارهای شیعیان نیستند ، لذا ولایت فقیهان در عصر غیبت ، به شکل حاکمیت عام ، تنها راه انجام گرفتن و به اجرا در آوردن امور جامعه است .

۳-۱-۲- اجماع

صاحب جواهر (ره) در زمینه اجماع اینگونه نظر خود را بیان می کند : « و يمكن تحصيل الاجماع عليه من الفقهاء ، فانهم لا يزالون ولاية في مقامات عديدة لا دليل عليها سوى الاطلاق الذي ذكرناه. » فقیهان در موارد گوناگون و مقامات مختلف از ولایت فقیه یاد می کنند ، پس ممکن است برای ولایت عامه فقیه اجماع بدست آید و تحصيل اجماع نمود . (همان، تحقیق علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۶۸ شیخ انصاری (ره)، ج ۱۵، ص ۴۲۲) در قسمتی دیگر از نظر ایشان اینگونه بیان می کند : « فان كتبهم مملوءة بالرجوع الى الحاكم المراد به نایب الفقیه فی سایر المواضع . » (همان، ج ۲۱،

ص ۳۹۶) در کتب فقها پر است از ارجاع مردم به حاکم که مراد و مقصود از حاکم کسی جز فقیه نیست. « بنابراین توصیه ائمه (علیهم السلام) برای رجوع مردم به حاکم یا فقیه را دلیل بر اجماع می دانند.

با اینکه صاحب جواهر (ره) برای اثبات ولایت فقیه از ادله نقلی و عقلی و اجماع استفاده کردند، مسأله ولایت فقیه را بدیهی و بدون نیاز به استدلال می داند. ایشان به ولایت عامه معتقدند و آن را نزد فقها امری مسلم و ضروری می داند. حاکم اسلامی و فقیه را نایب امام معصوم (علیه السلام) و منصوب از جانب او می داند بطوری که هیچ تفاوتی میان مناصب امام و فقیه وجود ندارد تا جایی که در تمام اموری که امام (علیه السلام) نیابت دارد فقیه هم نیابت دارد. به همین دلیل به ولایت انتصابی معتقد است. ایشان ولایت را یک حکم وضعی و منصب شرعی معرفی می کنند مانند زوجیت و ولایت (اب و جد) و حکم تکلیفی نمی داند. اطاعت از حاکم اسلامی و ولی فقیه را هم مانند اطاعت از امام (علیه السلام) واجب عینی می شمارد.

## ۲-۲- ادله ولایت حاکم اسلامی از منظر شیخ انصاری

۱-۲-۲- ادله نقلی

شیخ انصاری (ره) درباره ولایت حاکم اسلامی ادله نقلی و عقلی را بیان می کنند. در ادله نقلی از چند روایت استفاده می کند

- مقبوله عمر بن حنظله :

امام صادق (علیه السلام) در جواب سوال (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸، در جواب سوال از اینکه برای قضاوت به چه کسی مراجعه کنند می فرماید: «انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فارضوا به حکما، فانی جعلته علیکم حاکماً بحکمنا فلم یقبل منه فانما یحکم الله قد استخف و علینا الراد علی اله و هو علی حد الشرک بالله). .... در مقبوله فقیه را به عنوان «حاکم» دانسته و تأکید بر رجوع به او شده است و به نظر می آید فقیه در زمان غیبت همان حاکم است که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) منصوب می شدند. ایشان در کتاب قضا و شهادت (کتاب القضاء و الشهادت، ص ۴۹، اعداد لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم) به نفوذ حکم حاکم یا فقیه اذعان دارد و آن را تنها در امور قضاوت نمی داند و در امور دیگر نیز مؤثر می داند. با توجه به سخن امام صادق (علیه السلام) رجوع به سلطان جور و قاضیانی که طبق شرع حکم نمی کنند حرام است، هر چند حکم آنها درست باشد، باز هم حکم آن ها باطل و بی ارزش است. تنها به کسانی می توان رجوع کرد که از جانب شارع منصوب شده باشند. شیخ با توجه به لفظ «حاکم» در مقبوله که به صورت مطلق آورده شده حکم او را نافذ می داند و اگر نه در زمان غیبت امور تعطیل می شود.

- توقیع شریف:

« و اما الحوادث فارجعوا رواة حدیثنا ، فانهم حجتی علیکم و أنا حجة الله علیهم » یعنی « در رویدادهایی که پیش می آید ، به راویان حدیث ما مراجعه کنید ، زیرا آن ها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم ».

مرحوم شیخ انصاری (ره) با توجه به عبارت « انهم حجتی علیکم » به نفوذ هر حکمی که از جانب فقیه صادر می شود ، اشاره دارد و می فرماید : این جمله دلالت دارد که هر چه فقها به آن حکم کنند واجب و لازم است به آن عمل شود و می فرماید :

اینار تحلیللی است که امام می آورد که چون از جانب ما حاکم و حجت است. هم چنین در استدلال به این توقیع بیان می کند ، مقصود از « الحوادث الواقعة » مطلق اموری است که در رابطه با شؤون عامه است. از دیدگاه عرف، عقل و شرع بایستی به افراد و مقامهایی که این مسؤولیت را دارند رجوع کند.

مراجعه به آن ها تنها در حوزه مسائل شرعی نیست، این از ظاهر عبارت فهمیده می شود که مراجعه به فقیه برای این است که او درباره ی آن موضوع تصمیم بگیرد و اقدام لازم را انجام دهد، نه اینکه تنها حکم شرعی آن را بگوید. از طرف دیگر در توقیع اینگونه آمده: « فانهم حجتی علیکم و أنا حجة الله » که مشخص می شود که نظر و رأی آن ها حجت است، بدلیل این است که منصوب شده اند، و اگر نه باید اینگونه می گفت: « فانهم حجج الله علیکم »، چرا که فتوا و نظر مجتهد در مسائل شرعی فرعی، ناشی از استنباط او از ادله اربعه است، نه از مقام منصوب بودنش از جانب امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) علاوه بر اینکه رجوع به فقها در مسائل شرعی فرعی، اگر بود، که آنقدر مهم نبوده که از کسی مثل اسحاق بن یعقوب (از مشایخ کلینی است) پوشیده باشد و نتواند به آن پاسخ دهد و لازم باشد با امام مکاتبه کند، آن هم با این لفظ که مسائلی است که بر من مشکل نموده و راه حل آن بر من پوشیده و مبهم .. « اشکلت علی ».

در واقع مسائلی مثل مصلحت های اجتماعی - سیاسی جا دارد که در دوران غیبت از آن سؤال شود که به چه کسی یا کسانی مراجعه شود؟ بنابراین تعبیر « حوادث واقعه » جنبه کلی دارد و مخصوص به احکام شرعی فرعی و یا قضاوت نیست. شیخ در پایان می فرماید:

« و علی ای تقدیر فقد ظهر ذکرنا انّ ما دلّ علیه هذه الأدلة هو ثبوت الولاية للفقیه فی الامور التي تكون مشروعیة ايجادها فی الخارج مفروغاً عنه ، بحیث لو فرض عدم الفقیه کان علی الناس القیام بها کفایة. » (شیخ انصاری (ره)، مکاسب، ج ۳، ص ۵۵۴-۵۵۷) به هر حال از دلایلی که ذکر کردیم، روشن گردید اموری که مشروعیت انجام آن ها مفروغ عنه باشد، به طوری که اگر فقیه جامع الشرایط هم نباشد واجب است بر امت - واجب کفایی - آن را به پا دارند و آن را تحقق بخشند. در این امور - طبق دلایل ذکر شده - ولایت فقیه ثابت است (و در واقع فقیه است که ولایت عامه را عهده دار است و ولایت از جانب امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف به او واگذار شده است.) بدین ترتیب، با در نظر گرفتن این مورد، که اقدام به ایجاد نظام از واجبات مطلقه است و وابسته به زمان، مکان یا شخص بخصوصی نیست و در زمان غیبت همانند دوران حضور، باید باشد. شیخ این را در کتاب مکاسب به تکرار گفته است: « اقامة النظام من الواجبات المطلقة » (همان، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۴۰) اگر این مطلب را به عنوان صغرای مسأله بدانیم و با کبرای مسأله در نظر بگیریم، مسأله « ولایت عامه فقیه » در زمان غیبت به وضوح ثابت می شود.

شیخ انصاری(ره) ولایت را از جمله حقوق می داند و به عنوان حق از آن یاد می کند و حکم وضعی می شمارد. ایشان ولایت را به عنوان یک « منصب » می داند بر خلاف برخی که آن را یک وظیفه عملی می دانند و حکم تکلیفی می شمارند.

۲-۲-۲- ادله عقلی

برای استدلال دلیل عقلی ذکر چند مورد لازم است :

الف) برای اینکه در جامعه فردی و اجتماعی طبق مصلحت فرد و اجتماع پیش برود و از هر گونه بی نظمی در جامعه و فساد و هرج مرج جلوگیری شود، بودن حکومت لازم و ضروری است.

ب) در بین حکومت ها، حکومت معصوم (علیه السلام) بهترین و شایسته ترین آن هاست.

ج) در زمان نبودن معصوم (علیه السلام) یعنی در زمان غیبت معصوم (علیه السلام) آنان که به معصوم (علیه السلام) نزدیک ترند صلاحیت دارند و شایسته اند که وظیفه حکومت را به عهده بگیرند.

د) فردی که شایستگی دارد حاکم اسلامی باشد، باید به احکام دینی آگاه باشد و فقیه باشد. هم چنین روحیه و اخلاق لازم را برای رسیدگی به امور جامعه و مردم را داشته باشد و به دور از هواهای نفسانی تصمیم بگیرد. کاردان و شجاع باشد. در زمینه سیاسی هم آگاهی لازم را داشته باشد. از این موارد می توان نتیجه گرفت که تنها کسی که می تواند حاکم بر مردم باشد و حکومت را عهده دار شود، فقیه جامع الشرایط است، که ولایت مطلقه را دارا باشد.

شیخ در این مورد می فرماید: « و لو طلبها الفقیه فمقتضی ادله نیابة العامة وجوب الدفع لأن منعه ردّ علیه... » (ولایت در افتاء -مقام فتوا- که در کتاب اجتهاد و تقلید به تفصیل به آن پرداخته است). (مجله فقه)، کتاب اول، ص ۱۹۷) بنابراین اگر فقیه زکات را از کسی طلب کند، به مقتضای ادله نیابت عامه فقیه، پرداخت بر وی واجب است و ندادن به فقیه مصداق ردّ بر فقیه است.

۳-۲-۲- اجماع

بنا بر نظر شیخ انصاری(ره)، اتفاق نظرها و اجماع های زیادی در کلام افرادی که مدعی ولایت فقیه هستند وجود دارد، به گونه ای که بعضی دلیل اصلی پذیرش ولایت را اجماع می دانند. ایشان با اینکه در مکاسب، جز در محدوده ای خاص ولایت فقیه را نمی پذیرد، ولی به معروف بودن و مشهور بودن آن اعتراف می کند. ایشان ولایت ائمه علیهم السلام را وسیعتر و فراتر از حیطه تبیین شریعت می داند و هر گونه دخل و تصرف آنان را در امورات عامه، نافذ و پیروی از آن را واجب می داند و با دلایل چهارگانه آن را اثبات می کند. درباره فقیه و ولایت او از ادله نقلی و عقلی و اجماع استفاده می کند و فقها را منصوب از جانب امام علیه السلام می داند و ولایت عامه را برای فقیه می پذیرد. ایشان معتقد است، اگر فقیه بداند، می تواند امور مردم را انجام دهد باید عهده دار شود و مشروعیت انجام آن امور مشروط به وجود و حضور امام (علیه السلام نیست و فقیه شخصاً یا با کمک افرادی شایسته که خود تعیین می کند، کارها را به انجام برساند، و اگر نه آن امر را تعطیل کرده است.

## ۳- محدوده ولایت حاکم اسلامی از منظر صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره)

## ۳-۱- محدوده ولایت حاکم اسلامی از منظر صاحب جواهر (ره)

صاحب جواهر (ره) در این زمینه به ولایت عامه یا مطلقه فقیه معتقد است و می فرماید: «ظاهر عمل و فتوای اصحاب، یعنی فقهای امامیه، این است که به عمومیت ولایت فقیه معتقدند و آن را از مسلمات بلکه از ضروریات می دانند.» (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸) البته به نظر می رسد که ولایت عامه بنا به نظر ایشان به معنای تشکیل حکومت با همه شؤونات آن نبوده است. زیرا با اینکه در مواردی تصریح به ولایت عامه فقها می کند، یا از اطلاق ادله استفاده کرده و فقها را جزءاولی الامر و واجب الاطاعه می داند. (محمد حسن نجفی، همان، ج ۱۵، ص ۴۲، ج ۲۲، ص ۱۶۷)

ائمه (علیهم السلام) خواستار این بودند که امور مربوط به زمان غیبت به انجام برسد، ولی در ضمن، جمله ای را بیان می کند که نشان می دهد که مقصود ایشان از ولایت عامه در حدود بدست گرفتن همه امور و شوون ملت و عهده داری مناصب حکومتی نیست. ایشان می فرماید: «نعم لم یاذنوا لهم فی زمن الغیبة ببعض الامور التي یعلمون، عدم حاجتهم اليها، کجهاد و الدعوه المحتاج الی السلطان و جیوش و امرا، و نحو ذلک، مما یعلمون قصور اليها فیها عن ذلک و الاظهر دولة الحق» معلوم است که در بیان ایشان، عدم اذن ائمه (علیهم السلام) به فقها نسبت به بعضی امور مانند جهاد ابتدائی مستند به عدم نیاز فقها شده است، بدین معنا که جهاد ابتدائی نیاز به سلطان و فرماندهان و نیروهای انتظامی و غیره دارد. این ها، چیزهایی است که ائمه (علیهم السلام) می دانند و دست فقها از آن کوتاه است، و الا اگر این شرایط مهیا باشد، دولت حق که دولت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) است، ظهور می کند.

صاحب جواهر (ره) به گسترش ولایت فقیه برای حاکم اسلامی یا ولی فقیه هم در احکام و هم در موضوعات عنایت دارد. ایشان بر این باور است که نمونه هایی در فقه اسلام هست که معلوم می کند، این ولایت مخصوص به احکام شرعیه نیست، بلکه در مواردی از قبیل حفظ مال اطفال، دیوانگان، غائبین و مواردی از این قبیل، ولایتش طبق آنچه که نظر همگان است، برای فقها محرز است. ایشان بر دو چیز تاکید دارند:

- روایت نصب (توقیع شریف که از جانب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسیده است) که مفادش فقیه را در زمره اولی الامر در آورده و خداوند اطاعتشان را بر ما واجب کرده است.

- اجماع محصل، زیرا فقها بطور پیوسته در مقامات گوناگون فقهی از ولایت فقیه یاد کرده اند و این توجه اصحاب، دلیلی جز همان اطلاق ولایت (اعم از احکام و موضوعات) ندارد و نیاز شدید در موضوعات به ولایت، این واقعیت را تایید می کند. (محمد حسن فاضل گلپایگانی، شیخ و مساله ولایت فقیه، ص ۲۶)

بنا به نظر صاحب جواهر(ره)، مساله ولایت فقیه در عصر غیبت از جمله واضحاتی است که هیچ نیازی به اقامه ادله ندارد. «و

بالجملة فالمسئلة من الواضحات التي لا تحتاج الى الادلة» (محمد حسن نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷)

ایشان در عبارتی می فرماید: اگر عموم ولایت در عصر غیبت برای فقیهان ثابت نباشد، بسیاری از اموری که متعلق به شیعیان است، تعطیل می ماند، «بل لو لا عموم الولاية لبقى كثير من الامور المتعلقة بشيعةهم معطلة» (همان) صاحب جواهر (ره) در کتاب جهاد خود اشاره می کند که، جای تعجب است که بعضی درمساله ولایت فقیه گرفتار وسوسه شده اند، بلکه باید گفت: گویا طعم فقه را نچشیده اند و از اسرار و رموز و الحان اهل بیت (علیه السلام) چیزی نفهمیده اند. در سخنان بزرگواران از امامان معصوم (علیهم السلام) تامل نکرده اند که ایشان فرمودند: «انی جعلته علیکم حاکماً و قاضیاً و حجةً و خلیفهً و نحو ذلك» یعنی رسماً امام معصوم (علیه السلام) فقیه را حاکم و قاضی و حجت و جانشین معرفی فرمود. این سخنان از جانب اهل بیت (علیهم السلام) برای آن است که امور شیعیان نظم و استحکام خاصی داشته باشد، و به شکل جامعه ای رها شده و هرج و مرج و بدون سرپرست و بدون حاکم نمانند.

هم چنین صاحب جواهر(ره) نیابت فقیه را در عصر غیبت ضروری مذهب دانسته و به مومنان سفارش می کند تا همان گونه

که از امام معصوم (علیه السلام) حمایت می کنند از فقها حمایت کنند. (محمد حسن نجفی، همان، ص ۳۹۸-۳۹۹)

ایشان در مورد دیگری، عبارتی از سلار نقل می کند که تمام شیعیان مکلفند از فقها حمایت کنند، تا زمانی که آنان بر طریقه حق استوار بمانند و از حدود و واجبات الهی سرپیچی نکنند. این ضرورت همکاری، بدلیل آن است که امامان (علیهم السلام) اقامه حدود و دآوری را به آن ها واگذار کردند و لازم است مورد حمایت شیعیان قرار گیرند، تا دستشان باز باشد و در انجام این رسالت های محوله تنها نمانند. (جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۴)

صاحب جواهر (ره) در مواضع مختلف به شوون فقها اشاره می کند. ایشان در کتاب الزکات جواهر می فرماید: «اطلاق ادله حکومتی خصوصاً روایه النصب التي وردت عن صاحب الامر علیه السلام روحی له الفداء بصيرة من اولی الامر الذین اوجب الله علينا طاعتهم، نعم من المعلوم اختصاصه فی کل ماله فی الشرع مدخلیة حکما او موضوعاً و دعوی اختصاص ولایه بالاحکام الشرعیة بدفعها معلومیة تولیة کثیراً من الامور التي لا ترجع للاحكام كحفظه لمال الاطفال و المجانین والغائبین و غیر ذلك...» (همان، تحقیق علی آخوندی، تهران، دارالاکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۴۲۲) اطلاق ادله ی حکومت فقیه به ویژه روایت نصب که از جانب صاحب امر (عج الله تعالی فرجه الشریف) صادر شده، فقیه را مصداق اولوالامر قرار می دهد که اطاعتش بر ما واجب است. واضح است که حوزه ی ولایت فقیه کارهایی هستند که شرع در موضوع یا حکم آنها دخالت دارد. بنابراین ادعا که ولایت فقیه مختص احکام شرعی است و فقیه تنها در آن محدوده ولایت دارد، درست نیست، زیرا روشن است که بسیاری از مواردی که در چارچوب احکام شرعی نیستند، هم در حوزه ی ولایت فقیه قرار دارد، مواردی مانند: حفظ اموال

اطفال، دیوانگان، غایبان، و مانند آن‌ها. به نظر صاحب جواهر (ره) پرداخت زکات به فقیه جامع شرایط فتوا و حکومت لا اقل استحباب دارد، زیرا فقیه نایب الامام است. (همان، ص ۴۲۵)

صاحب جواهر (ره) هم چنین واجب بودن جهاد در عصر غیبت را با ولایت و سرپرستی فقیه ارجح می‌داند. او در مورد قضا و ولایت بر آن توسط فقیه می‌نویسد: «یمكن بناء ذلك - بل لعله الظاهر - على ارادة النصب العام في كل شيء على وجه يكون به ما للامام عليه السلام كما هو مقتضى قوله عليه السلام فاني جعلته حاكما اي وليا متصرفاً في القضاء وغيره من الولايات و نحوها» (همان)

نصب فقیه به نحو عام بوده و وی منصوب عام از جانب امام در عصر غیبت است، که حیطة ی اختیارات او همان حیطة اختیارات امام (علیه السلام) است. هم چنان که از فرمایش امام علیه السلام استفاده می‌شود، که فقیه را صاحب ولایت و اذن تصرف در قضاء و غیر آن قرار دادم. (صاحب جواهر (ره) به ادله ولایت فقیه استناد می‌کند) و در جواهر الکلام می‌فرماید: «... لا طلاق ما دل على نفوذه و ان الراد عليه كالراد عليهم من غير فرق بين موضوعات المخاصمات و غيرها كالعدالة و الفسق و الاجتهاد و النسب و غيرها ...» (همان، ج ۱۶، ص ۳۵۹)

(ظاهر قول اصحاب، ثبوت رویت هلال است به حکم حاکم) به سبب اطلاق ادله که بر نفوذ آن دلالت دارد و کسی که حکم آنان را رد کند، ائمه (علیهم السلام) را رد کرده است. رد آنان حرام است، چه در موضوعات مخاصمه باشد و چه در غیر آنها مانند، عدالت و فسق و اجتهاد و غیر آن‌ها باشد. با توجه به آنچه صاحب جواهر (ره) به آن معتقد است، جامعه بشری بدون ولایت الهی به صلاح و رستگاری نمی‌رسد و فقط حکومت مشروع می‌تواند ولایت الهی بر جامعه انسانی داشته باشد.

## ۲-۳- محدوده ولایت حاکم اسلامی از منظر شیخ انصاری (ره)

شیخ انصاری (ره) همانند دیگر فقها، ولایت را در امور حسبیه برای فقیه ثابت می‌داند. تصدی و عهده داری در امور حسبیه، مثل ایجاد نظم در جامعه، اجرای احکام انتظامی اسلامی و حفاظت ای مصالح عامه مردم، از جمله ضرورت هایی است که شارع مقدس هیچ گونه اهمال را جایز نمی‌داند و قدر متیقن فقهای جامع شرایط باید متصدی آن باشند.

ایشان امور حسبیه را اینگونه تعریف کرده است: «الامور التي يكون مشروعيتها ايجادها في الخارج مفروغاً بحيث لو فرض عدم الفقيه كان على الناس القيام بالكفاية» (شیخ انصاری (ره)، مکاسب، ج ۱، ص ۲۷۰) «امور حسبیه اموری است که مشروعیت ایجاد آن در خارج اجتناب ناپذیر است به گونه ای که اگر فقیهی نباشد و فرض، عدم فقیه باشد، بر مردم است که بنا بر واجب کفایی، خود آنها، امور را عهده دار شوند.»

ایشان دیدگاه های سیاسی خود را این چنین مطرح می‌کند و به نظر شیخ، «هرگز نباید تصور کرد که وجوب اطاعت از امام (علیه السلام) به اوامر شرعیه اختصاص دارد و دلیل بر اینکه اطاعت از امام علیه السلام در امور عرفی و سلطنت او بر مال و

جان، واجب است وجود ندارد. بطور کلی آنچه از ادله اربعه بدست می آید، این است که امام از طرف خداوند سلطنت مطلقه بر رعیت دارد و تصرف ائمه (علیهم السلام) بر رعیت بطور مطلق نافذ است» بعد از آن نتیجه می گیرد که «تصرف در بسیاری از امور عامه بودن اذن ائمه (علیهم السلام) و رضایت آنها جایز نیست.» (همان، ج ۳، ص ۵۵۱)

ایشان معتقد است که «هرگاه فقیه بداند اموری از امور را که مربوط به شوون امت است می تواند انجام دهد و مشروعیت تصرف در آن مشروط به حضور امام معصوم (علیه السلام) نیست، مکلف است شخصاً (به طور مستقیم) انجام آن را به عهده گیرد یا دیگران را که خود او آنها را شایسته می داند، معین کند (به طور غیر مستقیم) و متصدی امور قرار دهد. در غیر این صورت آن امر را تعطیل کرده و بر عهده نخواهد گرفت.» (همان، ج ۳، ص ۵۵۴) چرا که معروف و پسندیده بودن یک امر با توجه به نظر خاص امام معصوم (علیه السلام) بودن، منافاتی ندارد و محرومیت از آن در دوره غیبت، مانند سایر برکاتی است که خداوند با غیبت او از ما دریغ داشته است.

برخی از سخنان شیخ این برداشت را دارند که ایشان ولایت محدوده فقیه را قبول دارند، چنانچه در مکاسب اشاره دارند. ولی با توجه به نوشته های ایشان و نظرات وی در کتب دیگر از جمله، کتاب قضا و شهادات، می توان فهمید که (اگر چه در مکاسب به صراحت بیان نکردند) قائل به ولایت مطلقه شده اند، با بررسی کتب ایشان، نظر و دیدگاه وی مشخص می شود:

معمولاً کتاب مکاسب تنها کتابی است که برای فهم و دریافت نظریه شیخ انصاری (ره) درباره موضوع ولایت فقیه به آن توجه می شود. ایشان در قسمت های مختلف کتاب مکاسب، درباره حکومت و مسائل مربوط به آن بحث کرده است. شیخ بعد از مفروغ عنه شمردن ولایت فقیه و پذیرش آن در دو منصب فتوا و قضاء به بحث از ولایت در منصب حکومت می پردازد. در این خصوص به «ولایت تصرف در اموال و انفس» تعبیراتی دارد و اشاره می کند و دو تصرف استقلالی و غیر استقلالی را مطرح می کند. در قسم دوم، اذن ولی می تواند به صورت استنباه و وکالت و تفویض و تولیت و یا صرف رضایت باشد. (همان، ج ۳، ص ۵۴۵-۵۴۶)

شیخ انصاری (ره) هر دو تصرف استقلالی و غیر استقلالی را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) ثابت می داند و می فرماید: «ایشان، سلطنت مطلقه دارند و هرگونه تصرفی از ایشان نافذ و موثر است. بنابراین، وجوب اطاعت از اهل بیت (علیهم السلام) تنها، در اوامر شرعی نیست و به آن محدود نمی شود، بلکه در اوامر عرفی نیز واجب الطاعه اند و در اموری که هر قومی قاعدتاً به رئیس خود مراجعه می کنند، مانند حدود و تعزیرات، تصرف در اموال قاصران، الزام به انجام تعهدات و خروج از عهده حقوق واجب باید به اولیای معصوم الهی مراجعه کرد.»

بعد از اثبات ولایت برای ائمه (علیهم السلام) به بحث ولایت برای فقیه اشاره می کند. او معتقد است که تصرف استقلالی فقیه با ادله ولایت فقیه ثابت نمی شود: «فاقامه الدلیل علی وجوب طاعة الفقیه کالامام علیه السلام الا ما خرج بالدلیل، (و نه خرط

القتاد» (همان، ج ۳، ص ۵۵۲) «پس دلیل آوردن بر وجوب اطاعت فقیه، مانند امام معصوم (علیه السلام) نیست، مگر آنچه به وسیله دلیل خارج شده باشد و اگر نه خار در خرمن کوبیدن است.»

شیخ ولایت فقیه را در تمامی معروف (که متصدی مشخصی ندارد) پذیرفته و بدون تردید، حکومت و ولایت سیاسی- اجتماعی هم از امور معروف و مشروع به شمار می رود. هر چند ایشان، در مکاسب، نسبت به ولایت عامه فقیه تردید می کند، ولی به شهرت آن اعتراف می کند «لکن المسألة لا تخلو من اشکال و ان كان الحكم به مشهوراً» (همان، ص ۵۶-۶۰ چاپ تبریز) «مساله عامه فقیه، بدون اشکال نیست، اگر چه در بین فقها شهرت دارد» و در جای دیگر اینگونه بیان می کند:

«... کما اعترف به جمال المحققين في باب الخمس بعد الاعتراف بان المعروف بين الاصحاب كون الفقهاء نواب الامام» (شیخ انصاری (ره)، همان، ص ۱۵۵) «همان گونه که جمال المحققین در باب «خمس» اعتراف کرده، معروف است در بین اصحاب که فقها نایب امام (علیه السلام) هستند» اما در کتاب خمس و زکات نظر مشهور را پذیرفته است.

ایشان در کتاب قضاء و شهادات، بعد از اینکه شرایط ولایت قضاء را متذکر می شود، برداشتی جدید از روایت عمر بن حنظله و توقیع شریف دارد. طبق این برداشت، ولایت فقیه و نافذ بودن حکم او محدود به محاکم و رفع نزاع ها نمی شود، بلکه وسیع تر است و بطور مطلقه است.

شیخ در مقبوله عمر بن حنظله، واژه «حاکم» را به معنای تسلط «مطلقه» می داند و متبادر عرفی حساب می کند. چنانچه در عرف به کسی که قدرتی فراگیر و سلطه ی گسترده دارد «حاکم» می گویند. به گونه ای که اگر سلطان، چنین عنوان کرد: «جعلت فلانا حاکماً علیکم» عرفاً، از حکم او فهمیده می شود که همانطور که سلطان در همه امور دخالت دارد و همه تحت فرمان اویند، حکم این شخص هم مثل خود سلطان نافذ است. بهترین دلیل، استفاده از کلمه «حاکم» به جای «حکَم» است. ایشان بر این باور است که با توجه به پرسش راوی از حضرت درباره نزاع دو نفر در میراث و مانند آن، بهتر بود از کلمه «حکَم» استفاده شود ولی امام (علیه السلام) این واژه را به کار نبرده و کلمه «حاکم» را که اشاره به سلطان مطلق است به کار می برد. (همان، کتاب القضاء و الشهادات، ص ۴۸-۴۹)

معلوم است، شیخ، با توجه به مشهوره ابی خدیجه، ولایت را بر امور حسبه نه از باب قدر متیقن کسی که شارع مقدس راضی به تصرف او است، بلکه از جهت انتصاب و جعلی که از جانب امام علیه السلام صورت گرفته اثبات می کند. البته مفهوم واژه «حاکم» بیش از این است.

جمع بندی آنچه شیخ از توقیع شریف نوشته است این است که جمله در روایت: «فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا» هر چند مختص به احکام است، اما از ذیل روایت که به عنوان تعلیل آورده شده: «فانهم حجتی علیکم» استفاده می شود که عمل

کردن به همه احکام و الزامات راویان حدیث، واجب است، همان طور که حکم او به قطع ید که سرقت کرده باید انجام شود و حکم او به آغاز ماه یا عید فطر واجب است و یا حکم به فسق یا عدالت افراد هم اینگونه است. (همان)

در پی اثبات ولایت فقیه بوسیله روایت مقبوله و توقیع شریف شیخ انصاری (ره) واضح تر از استدلال های گذشته از یک مقدمه مسلم و بدیهی استفاده می کند. مقدمه این است که از این که نزاعی نیست که حکم حاکم در موضوعات خاص- که برای رفع تخاصم صادر می شود- نافذ و قابل قبول است. با توجه به این مقدمه این سوال وجود دارد که دلیل نفوذ حکم حاکم چیست؟ در پاسخ می توان از تعلیل امام \* علیه السلام ۹- در هر دو روایت مقبوله و توقیع شریف- متوجه شد. امام (علیه السلام) نفوذ حکم و وجوب رضایت به حکم او را به حاکم و حجیت مطلق بودن او، معطل کرده اند و با گفتن این جمله « فقد جعلته علیکم حاکماً » و « فانهم حجتی علیکم » حکم حاکم را شرح داده اند. با این بیان امام دو علت گوشزد می کند که نفوذ حکم حاکم در خصوصیات و وقایع مختلف، معلول حکومت مطلقه و حجت عامه اوست. برای همین است که نمی توانیم این روایات را تنها به موارد خصوصیت محدود کنیم. (کتاب قضاء و الشهادات، ص ۴۹، این روایت در ولایت مطلقه فقیه است.)

شیخ در کتاب الزکات، همچون فقهای دیگر، پرداخت زکات را به فقیه در عصر غیبت امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) امری مستحب می داند. بنابر نظر ایشان، اگر فقیه، از مردم زکات را درخواست کرد که به او بدهند. بنابر آنچه ادله عامه اقتضا دارد، تحویل زکات به فقیه از جانب مردم، واجب می باشد، چرا که پرداخت نکردن زکات، به او، رد بر فقیه و در نهایت، راد بر فقیه، راد علی الله است و اگر خودش تحویل دهد بدون دادن به فقیه، مجزی نخواهد بود و هنوز بر ذمه اش باقی مانده است. (شیخ انصاری (ره)، کتاب الزکاه، ص ۳۵۴-۳۵۶) در این باره می نویسد: «و لو طلبها الفقیه فمقتضی ادله النیابة العامة وجوب الدفع لان منعه رد علیه و راد علیه راد علی الله تعالی کما فی مقبولة عمر بن حنظله و لقوله علیه السلام فی التوقیع الشریف الواردة فی وجوب الرجوع فی الوقایع الحادثة الی رواة الاحادیث قال: فانهم حجتی و انا حجة الله.» (همان)

اگر فقیه، از مردم بخواهد که زکات را به او بدهند، مفاد و مقتضای ادله نیابت عامه فقیه، وجوب دفع پرداخت زکات به فقیه را می رساند، زیرا امتناع از این امر، به معنای رد بر فقیه و رد بر فقیه، به منزله رد قول خداست، آن چنانکه در مقبوله عمر بن حنظله آمده و در توقیع شریف امام (علیه السلام) نیز آمده است که: باید در حوادث واقعه به راویان حدیث مراجعه کرد، زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم. با وجود اینکه شیخ در مکاسب، به صراحت بیان کرده که اگر فقیه درخواست زکات کند، پرداخت زکات به او واجب نیست و این مورد را از مصادیق ولایت استقلالی می داند که ادله ولایت فقیه از اثبات آن قاصر است و ناتوان، ولی در کتاب زکات خود، به صراحت در پرداخت زکات حکم وجوب می دهد و پرداخت خود مالک را در صورتی که ولی فقیه درخواست کرده باشد کافی نمی داند؛ « لو طلب الامام او نائبه خاص او العالم الزکاه فلم یجبه و دفعها هو

بنفسه فهل یجزی ام لا ؟ قولان، اصحهما انه لا یجزی و فاقاً للمحکی عن الشیخ و ابن حمزه و الفاضلین فی الشرایع و النخلف و الشہیدین فی الدروس و الروضة.» (همان)

«اگر امام، یا نائب خاص یا عام او، درخواست زکات کرد و مالک خودش آن را بپردازد آیا مجزی است یا نه؟ دو قول وجود دارد که قول به عدم اجزاء صحیح تر است. این نظر و عقیده شیخ طوسی و ابن حمزه و صاحب شرایع و صاحب مختلف و شهیدین و روضه است.» در واقع، ادله عدم اجزاء در صورتی که بدون پرداخت زکات به فقیه، خود مالک شخصاً زکات را تحویل دهد، همان اطلاقاتی است که بر ولایت عامه فقیه دلالت دارد.

شیخ انصاری (ره) در کتاب الخمس، بر این اعتقاد است که در عصر غیبت امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) پرداخت خمس واجب است، بنابر ادله نیابت عامه و اینکه فقیه، به توزیع و مصارف شرعی سهم امام داناتر و اینکه فقیه، متولی امور حسبه است و می گوید که باید سهم امام را به فقیه تحویل داد. فقیه که اتفاق می کند، تنها به سادات اختصاص ندارد، بلکه مصارف سهم امام، به اتفاق هم اختصاص ندارد و در همه مصالح می توان آن را مصرف کرد. پس مالک یا مجتهد؛ خودش را امام فرض می کند و طبق مصالح خمس را به مصرف می رساند. (شیخ انصاری (ره)، کتاب الخمس، ص ۳۳۸-۳۳۹)

ایشان در کتاب خمس می فرماید: «با توجه به این که فقیه، بر اساس روایات، نایب عام امام (علیه السلام) و حجت امام بر مردم و امین و جانشین اوست، می توان گفت: پرداخت خمس به فقیه واجب است. اما انصاف این است که ظاهراً ادله، نیابت و ولایت فقیه را از امام (علیه السلام) بر امور عامه ثابت می کند، نه در مثل اولاد و اولاد او. اگر چه ممکن است پرداخت خمس به فقیه واجب باشد. زیرا احتمال دارد پرداخت خمس به فقیه در رضایت امام (علیه السلام) موثر باشد. برای اینکه فقیه نوعاً به مصارف آن آگاهتر و داناتر است. گرچه امکان دارد در موردی بصیرت هر دو یکسان باشد و یا این که مقلد آشناتر باشد.» (همان)

آنچه در سخن شیخ انصاری (ره) مهم است، این است که ایشان همان استناد به ولایت فقیه را بر امور عامه برای ادله عامه ولایت فقیه می پذیرد. تردیدایشان هم دروجوب دفع خمس، از آن جهت است که خمس را مال شخص امام (علیه السلام) می داند، نه مقام امامت. شیخ در حاشیه ای که بر کتاب «نجات العباد» شیخ محمد حسن نجفی دارد، در هر جا، با توجه به ولایت عامه فقیه، فتوا داده است، هم ولایت استقلالی، هم اذنی، ایشان هم آن را پذیرفته است.

- عین این فتوا درباره خمس هم است. (همان ص ۲۷۶) «يجوز للساعي خرس ثمرة النخل و الکرم ... الخارص الامام او نائبه الخاص بل العام.» (همان، ص ۲۴۳ «جواهر الکلام»، ج ۱۵، ص ۲۵۷) «جایز است کسی که از سوی حکومت برای جمع آوری زکات، ماموریت دارد میوه درخت خرما و انگور را تخمین بزند... تخمین زننده باید از طرف امام علیه السلام یا نایب خاص و یا عام او باشد.»

- «الثالث، العاملون عليها و هم الساعون في جبايتها ... كما انه يقوى عدم سقوط هذا القسم في زمان الغيبة مع بسط نائب الغيبة في بعض الاقطار» (همان، ص ۲۴۸) «سومین گروهی که می شود زکات را به آنان داد، مامورین وصول زکات از جانب امام هستند. این مصرف در زمان غیبت، در صورتی که نایب عام امام در برخی از سرزمینها قدرت اجرایی داشته باشد، ساقط نمی شود.» «اذا قبضت الفقيه الزكاة بعنوان الولاية العامة برئت ذمة المالك و ان تلفت بعد ذلك بتفريط او بدونه» (همان، ۲۵۵)

«اگر فقیه، زکات را به عنوان ولایت عامه گرفت، مالک ضامن نیست، هرچند پس از آن با تفريط و یا بدون آن تلف شود.»  
 «يستحب الدعاء، من نایب الغيبة اذا قبض الزكاة بالولاية العامة...» (همان، ص ۲۵۶-۲۵۷) مستحب است که نایب عام امام (علیه السلام) که در زمان غیبت، زکات را به عنوان ولایت عامه می گیرد، به دهنده آن دعا کند. در ادامه ایشان اینگونه می فرماید: «مستحب است برای والی عام و نایب او، در حال بسط ید زکات را جمع آوری و علامت گذاری کند.»  
 - «تجب النية في الزكاة و يتولاها الحاكم من الممتنع كما يتولاها عند الاخذ من الكافر ... او الحاكم بعنوان الولاية عن الفقراء» (همان، ص ۲۵۸) نیت در زکات واجب است، حاکم به نیابت از ممتنع نیت می کند، همان طور که حاکم به هنگام زکات گرفتن از کافر، نیت می کند... در وقت دفع زکات به فقراء، حاکم به عنوان ولایت از جانب فقراء نیت می کند.  
 - «والافضل بل الاحوط دفعها الى الامام عليه السلام او من نصبه بالخصوص في زمن الحضور و في الغيبة الى فقهاء الشيعة المامونين الذينهم النواب فيها و خصوصاً مع طلبهم لها» (همان، ص ۲۶۲-۲۶۳) «بهتر، بلکه احتیاط بیشتر آن است که زکات فطره به امام (علیه السلام) یا نایب خاص او در زمان حضور و در دوره غیبت، به فقهای شیعه که امین ائمه معصومین (علیهم السلام) و نایب آنان در این امور هستند پرداخت بشود بخصوص در صورتی که آن را درخواست کنند.» و درباره ارث کسی که وارثی ندارد می نویسد: «و احوط من ذلك ان لم يكن اقوى ايصاله الى نایب الغيبة» (همان، ص ۲۸۷) بنابر احتیاط بیشتر اگر قوی تر نباشد، نظر من است که به نایب غیبت داده شود تا آن به مصرف برساند.

- «لو فتح سلطان الشيعة ارضاً من اهل الحرب فالاحوط ان لم يكن اقوى الرجوع فيها استولى عليه من الارض و غيرها الى نایب الغيبة ان لم يكن الفتح باذنه و الاجرى عليه حكم الجهاد الصحيح.» (همان) «اگر سلطان شیعه زمین را از کفار حربی، فتح کرد، احتیاط، بلکه قوی تر از آن است، درباره غنائم از زمین و غیر آن باید به نایب غیبت مراجعه کند. البته این در صورتی است که فتح بدون اذن فقیه باشد و اگر نه، به حکم آن، حکم جهاد صحیح است. این سخن ظاهراً، همان جهاد ابتدایی است. شیخ جهاد ابتدایی را در مکاسب، به خاطر اینکه مختص به امام معصوم (علیه السلام) می دانست، ولایت اذنی را هم برای فقیه نمی پذیرفت، ولی در این جا ایشان آن را تایید می کند.

- « حکم حاکم الذی لم یعلم خطاؤه بمنزله العلم بالنسبه الى الحكم المزبور. » (همان، ص ۱۷۴؛ « نجات العباد » مترجم، ص ۲۵۵) « حکم حاکم، در صورتی که به خطای او علم و یقین نباشد به منزله علم است نسبت به حکم مزبور. (ثبوت هلال) » صاحب جواهر (ره) وقتی این مساله را مطرح می کند و به آن فتوا می دهد به ادله ولایت فقیه استناد می کند و شیخ هم که این فتوا را می پذیرد، طبیعتاً باید با عنایت به همان مبنی باشد.

بنابر آنچه گفته شد، معلوم می شود اگر چه شیخ در مکاسب، اختیارات ولی فقیه را محدود می داند، ولی در کتاب های زکات، خمس، قضاء و شهادت و حاشیه نجات العباد، در موارد زیادی که نمونه هایی ذکر شد، همان دیدگاه صاحب جواهر (ره) را پذیرفته و با توجه به آن فتوا می دهد. پس سخن کسانی که می گویند: «از سخنان مرحوم شیخ، به خوبی روشن می شود که ولایت فقیه، حتی در موارد محدود هم مردود است و یا لااقل مورد شک است، تا چه رسد به ولایت مطلقه فقیه.» ( «تفصیل تحلیل ولایت مطلقه فقیه» ص ۶۲-۶۳، نهضت آزادی ) سست و بی اساس و همراه با غرض است.

علاوه بر اینکه اگر به فرض بپذیریم که شیخ انصاری (ره) معتقد است که روایات بر ولایت فقیه، دلالت ندارد، دلیل بر این نیست که شیخ منکر ولایت فقیه است. ( همان، ص ۱۳۲) در حقیقت این چنین نیست، چرا که خود شیخ در مکاسب، پس از آنکه در مواردی ولایت را برای فقیه اثبات می کند، درباره موارد مشکوک کلمات « ثابت نیست » و یا « مشروع نیست » را به کار نمی برد بلکه اذعان دارد، این دلایل ناتوان اند و باید به سراغ دلایل دیگر رفت. « ایشان در مکاسب تصریح می کند که » مشهور فقها به ولایت فقیه اعتقاد دارند. » (کتاب مکاسب، ص ۱۵۴) و در جای دیگر قول به ولایت فقیه را معروف در میان اصحاب می داند. » (همان، ص ۱۵۵)

با توجه به نظرات صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) درباره محدوده ولایت اسلامی و اختیارات حاکم اسلامی یا ولی فقیه می توان به نتایجی رسید، از جمله اینکه مرحوم صاحب جواهر (ره) نیابت فقیه را در عصر غیبت از امامان (علیهم السلام) ضروری مذهب می داند و سفارش می کند به مومنان که همانطور که از امام معصوم (علیه السلام) حمایت می کنند از فقها نیز حمایت کنند. ایشان ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته اند و معتقدند که ولایت فقیه و حاکم اسلامی در همه زمینه های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی وجود دارد. شیخ انصاری (ره) قائل به ولایت فقیه هست و معتقد است که اگر فقیه بتواند امورات مردم را به عهده بگیرد باید عهده دار شود تا منجر به تعطیل شدن امور مردم نشود.

### ۳- بررسی اختیارات حاکم اسلامی از منظر صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره)

با توجه به آنچه که تا کنون مورد بررسی قرار گرفت می توان به نکاتی در دو دیدگاه پی برد، که از جمله آنها این موارد است که در دو مورد مشترکات و تفاوت ها بیان می شود. صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) هر کدام در مباحث مختلف، به

موضوع ولایت حاکم اسلامی یا ولی فقیه پرداختند و نظراتشان را بیان فرمودند که نقاط مشترک نظرات و تفاوت های نظرات بیان می شود:

### ۱-۳- مشترکات

صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) هر کدام نظراتی درباره حاکم اسلامی و حوزه اختیارات او دارند. پس از بررسی دیدگاه های این دو بزرگوار، معلوم می شود اینکه در مواردی، نظرات شبیه به هم است که می توان از مشترکات دو دیدگاه به این موارد اشاره کرد:

- همانطور که صاحب جواهر (ره) قائل به انتصاب در ولایت فقیه است، شیخ انصاری (ره) هم ولایت انتصابی را برای فقیه پذیرفته اند.

- همانگونه که صاحب جواهر (ره) اختیارات حاکم اسلامی و ولی فقیه را در امور حسبیه پذیرفته اند شیخ انصاری (ره) هم امور حسبیه حاکم اسلامی را دارای اختیارات می داند با ایشان موافق است.

- علاوه بر اختیارات در امور حسبیه به نیابت عامه هم اذعان دارند و هم صاحب جواهر (ره) و هم شیخ انصاری (ره) در مواردی از سخنان خود به آن (نیابت عامه فقیه) اشاره کردند.

- هر دو اختیارات در مواردی که خاص امام معصوم (علیه السلام) است را برای فقیه نمی پذیرند.

### ۲-۳- تفاوت ها

در نظرات و دیدگاههای صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) نکته هایی وجود دارد که باعث اندک تفاوتی در نظرات ایشان شده است، از جمله آن ها می توان به این موارد اشاره کرد:

- صاحب جواهر (ره) در مورد ولایت مطلقه فقیه به صراحت بیان می کند که فقیه و حاکم اسلامی در عصر غیبت امام عصر (عج) الله تعالی فرجه الشریف) ولایت عامه یا مطلقه دارد ولی شیخ انصاری (ره) صراحت صاحب جواهر (ره) را ندارد و با توجه به نظر مشهور آن را می پذیرد.

- نظرات شیخ انصاری (ره) در همه موارد و بخصوص در مورد ولایت فقیه با احتیاط بیشتری بیان شده است و در این خصوص (اختیارات حاکم اسلامی) با تردید همراه است و با توجه به نظر مشهور می پذیرد.

- صاحب جواهر (ره) حوزه سیاست و حکومت را بخشی از فقه و جداناپذیر از آن می داند. ایشان ولایت مطلقه فقیه را در همه زمینه های سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی می پذیرد و معتقدند که نبودن و نفی ولایت سیاسی همه جانبه فقیه، باعث تعطیل ماندن احکام بسیار و حدود الهی که با تعمیم جریان زمانی آن برای همه زمان ها، ثابت است می شود، بنابراین ولایت الهی به امامان و فقها واگذار شده تا جامعه به سمت رستگاری و صلاح رهنمون یابد. در برابر ایشان شیخ انصاری (ره) تصرفاتی

که امروز با عنوان ولایت سیاسی گفته می شود را مجزا نمی داند، اما معتقد است که در حوزه سیاست نمی تواند ساکت باشد و باید نظر شرعی خودش را بدهد و در واقع نظارت داشته باشد و دخالت غیر فقیه را جایز نمی داند. در واقع فقیه در کنترل و نظارت و تبدیل امور در حوزه سیاست نقش مهمی دارد.

صاحب جواهر (ره) و شیخ انصاری (ره) هر دو از فقهای هستند که ولایت عامه فقیه یا ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند و پذیرفته اند. به طوری که صاحب جواهر (ره) آن را از قطعیات می داند. شیخ انصاری (ره) هم گرچه در مکاسب به صراحت بیان نکرده ولی با بررسی آثار دیگر ایشان معلوم می شود که به ولایت عامه تصریح کردند. البته شیخ ادله نقلی را برای اثبات ولایت فقیه کافی نمی داند و تنها برای ولایت عامه معصوم (علیه السلام) می داند ولی با نظر مشهور موافقت می کند. ایشان مانند صاحب جواهر (ره) و دیگر فقهای که ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته اند معتقد است که حاکم اسلامی و ولی فقیه حق دخالت در امور اجتماعی مردم را دارد و در امور شخصی آن دسته که در مصلحت اجتماعی موثر است می تواند دخالت کند، در غیر این صورت نمی تواند دخالت کند که این در واقع معنای واقعی مطلقه بودن ولایت فقیه است.

### نتیجه گیری

اسلام به عنوان کاملترین دین الهی، در تمام شؤونات زندگی انسان برای نظم و عدالت در جامعه از یک قانون و برنامه عالی بهره مند است. این قانون همان شریعت است. عملی شدن و انجام این قانون الهی در اموری که شرعاً و عقلاً باید باشد به عهده معصومین (علیهم السلام) و نائبان خاص و عام آنان است و شارع مقدس راضی به ترک آن امور نیست. چه در زمان حضور امام (علیه السلام) و چه در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این امور باید به انجام برسد. در واقع لطف الهی باعث شده است که امور اجتماعی و فردی شیعیان تعطیل نماند. از این جهت است که ولایت که لازمه اجرای برنامه های بسیاری است، به فقهای دارای شرایط محول شده است. هم چنین ملاک اجرای امور بسیاری در عصر غیبت با زمان حضور یکسان است، بنابراین ولایت حاکم اسلامی یا ولی فقیه عمومیت دارد. حاکم اسلامی یا ولی فقیه طبق فقه و شرع باید عمل کند نه نظر خود و این مسئله ریشه در فقه دارد. در نهایت آنچه مشخص است این است که اطلاق صاحب جواهر (ره) در موضوع ولایت فقیه و حوزه اختیارات حاکم اسلامی یا ولی فقیه بی حد و مرز نیست و آنچه شیخ انصاری (ره) می فرماید هم رد بر اطلاق نیست. درباره حاکم اسلامی و ولی فقیه می توان به چگونگی انتخاب حاکم اسلامی و ولی فقیه هم پرداخت که خود تحقیقی جداگانه می خواهد و در این زمینه نیاز به پژوهش و تحقیق دیگری است.

## منابع

### قرآن کریم

### منابع فارسی

۱. آذری قمی، احمد، فقیه از دیدگاه فقهای اسلامی، قم، انتشارات مکتبه ولایت فقیه، ج دوم، ۱۳۷۲ ش
۲. اشتهااردی، محمد محمدی، ولایت فقیه ستون خیمه انقلاب اسلامی، نشر مطهر، ۱۳۷۹ ش
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، چاپ نخست، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش
۴. -----، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (موسسه چاپ و نشر عروج)، ۱۳۸۵ ش
۵. جوادی آملی، عبدالله، ولایت، رهبری در اسلام، چاپ نخست، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷ ش
۶. -----، پیرامون وحی و رهبری، چاپ دوم، قم، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۹ ش
۷. -----، ولایت فقیه - ولایت، فقاقت و عدالت، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش
۸. -----، ولایت در قرآن، چاپ ششم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲ ش
۹. -----، شمیم ولایت، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، تاریخ ثبت ۱۳۸۷، ویرایش ۱۳۹۴ ش
۱۰. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، به کوشش محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۱ ق
۱۱. ذبیح زاده، علی نقی، مرجعیت و سیاست در عصر غیبت، ج دوم، چ دوم، قم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، بهار ۱۳۸۵ ش
۱۲. صرامی، سیف الله، مبانی احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) ج ۷، چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ۱۳۷۴ ش
۱۳. طاهری خرم آبادی، سید حسن، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، خرداد ۱۳۶۲ ش
۱۴. فاضل گلپایگانی، محمد حسن، شیخ و مساله ولایت فقیه، چاپ اول، قم، ۱۳۷۳ ش
۱۵. آیت الله مصباح یزدی، محمد تقی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۳ ش
۱۶. -----، نگاهی گذرا بر نظریه ولایت فقیه، چاپ دوم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۷. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، چاپ بیست و سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ ش
۱۸. آیت الله معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، چاپ نخست، قم، یاران، ۱۳۷۷ ش

۱۹. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، (مبانی، ادله، اختیارات)، چاپ اول، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷ش

### منابع عربی

۱. اراکی، محسن، الولایه الالهیه و ولایه الفقیه، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۳ق
۲. شیخ انصاری، مرتضی، القضاء و الشهاده، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری (ره)، ش ۲۲، ۱۴۱۵ق
۳. -----، الخمس، للمؤتمر العالی بمناسبه الذکری، المئویه لمیلاد الشیخ انصاری، قم، ۱۴۱۵ق
۴. -----، الزکاه، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۷۴ش
۵. -----، حاشیه بر نجات العباد فی يوم المعاد، شیخ محمد حسن نجفی، قم، ۱۴۱۵ق
۶. -----، المکاسب، قم، مکتب علامه، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ق
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح الفه، ج ۲، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق
۸. حائری، سید کاظم، ولایه الامر فی عصر الغیبه، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ق
۹. امام خمینی (قدس سره)، کتاب البیع، چاپ نخست، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، قم، ذوی القربی، ۱۴۱۶ق
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، ضروره وجود الحکومه او ولایه الفقهاء فی عصر الغیبه، قم، دارالقران الکریم، ۱۴۱۵ق
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، «باب التوفیعات»، تهران، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۷ش
۱۳. -----، من لا یحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش
۱۴. شیخ طوسی، شیخ الطائفه، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق
۱۵. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ج ۱، قم، علمیه اسلامیة
۱۶. (علامه) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۱۱۱ق
۱۷. آیت الله منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ق، ۱۳۷۰ش
۱۸. نجفی، شیخ محمد حسن، (صاحب جواهر (ره))، جواهر الکلام، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بهار ۱۳۶۲ش

### پایان نامه ها ، مقالات ، مجلات

۱. حسینی، سید احمد، ولایت مطلقه فقیه، فقه، ش ۲۱ و ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ش
۲. حسینی، سید علی، ولایت فقیه در انظار فقیهان، فقه، ش ۵ و ۴، ۱۳۷۴ش
۳. حسینی قائم مقامی، سید عباس، کاوشی نودر فقه اسلامی، س ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۷۳ش
۴. شفیعی، سید علی، مشروعیت ولایت فقیه، مجله حکومت اسلامی، س ۱، ش ۲، ص ۲۴، ۱۳۷۵ش

۵. صرامی، سیف الله، مبانی احکام حکومتی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) ، قم، مجموعه آثار کنگره زمان و مکان، ش ۷، ص ۱۳۷۴
۶. عارفی، محمد اکرم، ولایت فقیه از منظر آیت الله خویی، زمانه، ش ۲۵ و ۲۶، خرداد و تیر ۱۳۹۱ ش
۷. مزینانی ، محمدصادق، حکم حاکم و احکام اولیه، فقه ، کتاب اول، بهمن ۱۳۷۲ ش
۸. -----، ولایت مطلقه فقیه، حوزه، ش ۸۵ و ۸۶، ۱۳۷۷ ش
۹. معرفت، محمد هادی، بحثی پیرامون حکم اولی و ثانوی، اطلاعات، آذر ۱۳۷۴ ش
۱۰. -----، ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری (ره) و آیت الله خویی، پژوهش های اجتماعی اسلامی، ش ۱۷، ۱۳۷۸ ش
۱۱. مومن، محمد، مبادی ولایت فقیه، حکومت اسلامی، س ۱، ش ۲، ص ۶، ۱۳۷۵ ش
۱۲. نرم افزار معجم فقهی، نسخه سوم، ۱۳۷۹ ش